

سازوکارهای سبک‌شناسی آماری در سبک‌سنجی نقد کتاب فی النص الأدبی؛ دراسة أسلوبیة إحصائیة

یوسف نظری*

چکیده

کتاب فی النص الأدبی؛ دراسة أسلوبیة إحصائیة نشر یافته در ۱۹۹۳ م، اثر سعد مصلوح، از نخستین و برجسته‌ترین آثار آثاری است که در حوزه مطالعات زبان عربی به بررسی مقوله سبک‌شناسی آماری پرداخته است. در این مقاله این اثر از دو منظر شکلی و محتوایی مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی بُعد شکلی شامل طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و اشتباهات تایپی است. محور بررسی محتوایی نیز شامل شیوایی بیان، نظم مطالب، منابع، و ارجاع‌دهی، نوآوری‌ها، و نقد و بررسی آن است. بررسی‌ها نشان داد از آن‌جاکه این کتاب قریب به بیست سال پیش منتشر شده است، از لحاظ شکلی و به خصوص حروف‌نگاری و شیوه ارجاع‌دهی کاستی‌های متعددی دارد. از لحاظ محتوایی نیز باید اذعان کرد که با وجود بدیع بودن این نظریه در حوزه مطالعات عربی، اما آرایسی که مبنای نظری کتاب را شکل می‌دهند اصولاً برگرفته از صاحب‌نظران غربی است. بنابراین، نوآوری اصلی کتاب را باید در پرداختن به موضوع در مطالعات عربی و پیاده‌سازی طرح‌ها و الگوها بر متون عربی دانست.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی آماری، سبک‌سنجی، سعد مصلوح.

۱. مقدمه

سبک‌شناسی دیرینه‌ای بس طولانی دارد. ریشه‌های آن را می‌توان در قرن‌های متمادی دنبال کرد. سبک‌شناسی رفته‌رفته معیارها و شاخص‌هایی یافت که آن را به سوی علمی شدن سوق داد و به همین اندازه از مقیاس‌های ذوقی دور کرد. در مطالعات جدید رویکردهای متعددی

* استادیار بخش زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز، Nazari.Yusuf@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

برای سبک‌شناسی ظهور کرده است. یکی از جدیدترین و چالش‌برانگیزترین آن‌ها رویکرد آماری است. در این رویکرد با کمک ریاضیات و آمار سبک آثار ادبی و غیرادبی بررسی و شناسایی می‌شود. در این رویکرد در جدیدترین تلاش‌ها سعی شده است چنان و جهه علمی بیابد که بتواند با تدابیری نه تنها سبک نویسنده را تشخیص دهد، بلکه در گامی فراتر به شناسایی نویسندگان متون مجهول نیز بپردازد.

در حوزه پژوهش‌های عربی کتاب *فی النص الأدبی؛ دراسة أسلوبیة إحصائیة* نشریافته ۱۹۹۳ م، اثر سعد مصلوح، از نخستین و برجسته‌ترین آثاری است که به سبک‌شناسی آماری پرداخته است. در این اثر، که درحقیقت هریک از فصل‌های آن مقاله‌ای است که پیش از این به صورت مستقل منتشر شده است، به مباحث متعددی از جمله مبانی، رویکردها، و نظریه‌ها پرداخته شده است و از سوی دیگر، نگارنده با تلاشی ستودنی این نظریات را بر آثار ادبی عربی پیاده ساخته است. استفاده شایان از منابع اصلی و تسلط ایشان بر پیشینه پژوهش در مطالعات غربی، درکنار قلم شیوای او، باعث شده تا این اثر جایگاه خاصی را در مطالعات سبک‌شناسی آماری احراز کند.

در این مقاله برآنیم تا اثر حاضر را از دو بُعد شکلی و محتوایی موردبررسی قرار دهیم. در همین راستا، سؤالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. ابعاد شکلی و ظاهری اثر در چه سطحی قرار دارند؟

۲. جنبه‌ها و ارکان محتوایی اثر چه امتیازات و کاستی‌هایی دارد؟

در پاسخ به این سؤالات در بُعد شکلی به طراحی جلد و صحافی، حروف‌نگاری، و صفحه‌آرایی پرداخته می‌شود. میزان رسایی اثر، تنظیم فهرست منابع و ارجاع‌دهی، تحلیل و بررسی، روزآمدی و نوآوری، و اصطلاحات تخصصی محورهای اصلی نقد و بررسی محتوایی اثر را شکل می‌دهند. البته، پیش از این مباحث توضیحی مختصر درباره ماهیت سبک‌شناسی آماری و آرا و نظرات مطرح‌دراین خصوص داده شده است. سپس، اثر موردنظر به صورت کلی معرفی می‌گردد. در همین راستا، دیدگاه‌های مهم درمورد این کتاب و چالش‌های اساسی روبه‌روی آن به اختصار بیان می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

درخصوص سبک‌شناسی آماری تاکنون کارهای بسیاری به زبان‌های مختلف منتشر شده است. برخی از این پژوهش‌ها به مبانی سبک‌شناسی و تفاوت‌های ساختاری آن با

سبک‌شناسی آماری پرداخته‌اند. برخی نیز با استفاده از فرمول‌ها و ابزارهای سنجش آماری تلاش کرده‌اند سیستم‌ها و مکانیسم‌هایی را نه تنها برای تعیین سبک نویسنده، بلکه برای تشخیص صاحب اثر طراحی کنند. اما درخصوص بررسی دیدگاه‌های سعد مصلوح، و به‌خصوص این کتاب او، تاکنون مطلب مستقلی ارائه نشده است؛ هرچند در لابه‌لای کتاب‌های این حوزه می‌توان نقد و بررسی‌های پراکنده‌ای در این خصوص یافت.

۳. سبک‌شناسی و آمار

کاربرد روش‌ها و آزمون‌های آماری در مطالعات زبان‌شناسی و ادبی پیشینه‌ای نسبتاً طولانی دارد. اولین تلاش برای سنجیدن سبک نوشتاری به قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد. این مطالعات را Mendenhall در ۱۸۳۷ م درباره‌ی نمایش‌نامه‌های شکسپیر انجام داد. سپس، مطالعات آماری در نیمه‌ی اول قرن بیستم میلادی را Zipf در ۱۹۳۲ م و Yule در سال‌های ۱۹۳۸ و ۱۹۴۴ م انجام دادند. مطالعات دقیق‌تر را Wallace و Mosteller در سال ۱۹۶۴ انجام دادند (فرهمندپور ۱۳۹۱: ۲۷).

این موضوع در جوامع علمی عربی واکنش‌های متفاوتی را در پی داشته است، اما به‌طور کلی این‌که آیا می‌توان با استفاده از روش‌های آماری به بررسی سبک یک اثر ادبی پرداخت یا خیر، بسته به این مقوله است که آیا سبک‌شناسی یک علم است یا نه. در این خصوص، نظرات متناقضی وجود دارد: برخی صاحب‌نظران هم‌چون شارل بالی، یاکوبسن، عبدالسلام المسدی، سعد مصلوح، صلاح فضل، و ... آن را علمی مستقل می‌دانند و برخی هم‌چون جوزیف میشل، گریماس، کورتیس، کمال أبودی، رجاء عید، و ... این اعتبار را برای سبک‌شناسی قائل نیستند. موج سوم نیز وجود دارد که سبک‌شناسی را در مرحله‌ی گذار به سوی علم‌شدن می‌داند و از جمله اینان شکری عیاد و خیرالدین محمد را می‌توان نام برد (حسنین بی‌تا: ۵-۱۱).

آبشخور برخی از دلایل مخالفان علم‌بودن سبک‌شناسی مبحث آمار است. جوزیف میشل معتقد است که سبک‌شناسی نمی‌تواند یک علم محسوب شود، چراکه اصول و مبانی آن برگرفته از زبان‌شناسی و آمار است. رجاء عید آمار و ارقام سبک‌شناسی را به‌سان کف روی آب می‌داند (همان) و عبدالمطلب معتقد است که این رویکرد به‌علت اتکا بر آمار و ارقام گنگ از ماهیت ادبیات دور می‌شود و نتایج سودمندی را حاصل نمی‌کند (عبدالمطلب ۱۹۸۶: ۲۳). در این میان، سعد مصلوح بر این باور است که اگرچه ادبیات یک

هنر است و نه علم، برای بررسی آن باید به‌ناچار از روشی کاملاً علمی استفاده کرد. بر همین اساس است که نیازمند فلسفه، موضوع، شیوه، معیارهای اندازه‌گیری، سنجش، توصیف، و استنباط است (مصلوح ۱۹۹۲: ۱۲)، چراکه سبک‌شناسی آماری کمیت و آمار را بر حدس و گمان ترجیح می‌دهد (احمد علی ۲۰۱۰: ۴۲) و از سوی دیگر،

هدف‌گذاری در آمار همواره با هدف‌گذاری در دانش‌های دیگر یک‌سان نیست. به‌دیگرسخن، گاهی هدف از گرفتن آمار به زبان آمار درآوردن یک نکته از پیش دانسته است. گذشته از این، بارها پیش آمده است که پس از بررسی موشکافانه تصویری همه‌گیر درباره شعر یا نظریه‌ای پذیرفته شده، نقض و رد شده، و نادرستی آن آشکار گشته است (فیروزیان ۱۳۸۹: ۵۶).

پس، فارغ از این‌که سبک‌شناسی یک علم مستقل است یا خواهد شد، باید اذعان کرد که روش‌های سنجش آماری درحقیقت یکی از بازوهای توانمند سبک‌شناسی است که می‌تواند نتایجی را که از گذر معیارهای ذوقی برای یک ناقد ادبی حاصل می‌شود با گزاره‌های علمی محض تأیید و اثبات کند. البته هنریش بلیت برای این‌که نتایج سبک‌شناسی آماری دقیق و قابل‌اعتماد باشد دو شرط را متذکر می‌شود: یکی این‌که مؤلفه‌های بیش‌تری از متن موردبررسی قرار گیرد و دوم، دامنه مجموعه گسترده باشد (احمد علی ۲۰۱۰: ۴۲-۴۳).

۴. معرفی اثر

فی النص الأدبی؛ دراسة أسلوبیة إحصائیة اثر سعد مصلوح است. مصلوح متولد ۱۹۴۳ م در قاهره و هم‌اکنون استاد دانشگاه کویت است. او این کتاب را تاکنون در سه انتشارات منتشر ساخته است. نسخه‌ای که در این پژوهش موردبررسی قرار گرفته در ۱۹۹۳ م، در انتشارات عین الدراسات والبحوث الإنسانية والاجتماعیة لبنان در قالب یک جلد و ۲۲۳ صفحه منتشر شده است. نویسنده کوشیده است تا پس از طرح مباحث نظری، که برگرفته از مطالعات غربی حوزه پژوهش است، آن را در قالب یک طرح بر متون ادبی عربی پیاده کند. بدین‌منظور، چهار فصل برای کتاب تنظیم کرده است:

۱. الدراسة الإحصائیة للأسلوب بین المفهوم والإجراء والوظيفة؛
۲. قیاس خاصية تنوع المفردات فی الأسلوب عند العقاد والرافعی و طه حسین؛
۳. تحقیق نسبة النص إلى المؤلف (دراسة أسلوبیة فی الثابت والمنسوب من شعر شوقی)؛

۴. فی التشخیص الأسلوبی الإحصائی للاستعارة (دراسة فی دواوین البارودی و شوقی و الشابی).

اما باید توجه داشت که تمامی این فصول قبلاً به صورت پژوهش‌هایی مستقل به چاپ رسیده‌اند. به عبارت دیگر، این کتاب مجموعه آن مقالاتی است که سعد مصلوح در زمینه سبک‌شناسی آماری نگاشته است.

فصل اول: «الدراسة الإحصائية للأسلوب بحث فی المفهوم و الإجراء و الوظيفة»، *عالم‌الفکر*، رقم ۳، صفحه ۶۶۷-۷۰۸.

فصل دوم: «قیاس خاصية تنوع المفردات فی الأسلوب: دراسة لنماذج من کتابات العقاد و الراجعی و طه حسین»، *مجلة كلية الآداب والعلوم الإنسانية*، جامعة الملك عبدالعزيز، السعودية، ع ۱، صفحه ۴۹-۱۶۹.

فصل سوم: «تحقیق نسبة النص إلى المؤلف: دراسة فی الثابت و المنسوب من شعر شوقی، *مجلة فصول*، مج ۳، ع ۱، صفحه ۱۲۰-۱۴۲.

فصل چهارم: «فی التشخیص الأسلوبی الإحصائی للاستعارة: دراسة فی دواوین البارودی و شوقی و الشابی»، *مجلة الحياة الثقافية*، رقم ۴۵، صفحه ۳۶-۴۷.

همین امر باعث شده است تا حدودی روابط فصول به خصوص ارتباط فصل چهارم با قبل از آن مخدوش شود؛ هرچند نمی‌توان گفت که این اثر فاقد سیر و نظم منطقی لازم است. از سوی دیگر، به‌طور کلی ایرادات اساسی بر رویکرد مصلوح در این کتاب گرفته شده است. برای نمونه، حسن ناظم در کتاب *البنی الأسلوبیة* معتقد است از آن‌جا که برخی موانع مانع از این شده است که مصلوح بتواند نظریه بوزیمان را، که بر زبان آلمانی پیاده کرده است، بر زبان عربی تطبیق دهد. این کتاب مخدوش است و از جمله ایرادات وارد شده عبارت است از:

۱. ساختار زبان آلمانی با زبان عربی تفاوت دارد. همین امر باعث شده است که مصلوح برخی ویژگی‌های زبان عربی را نادیده بگیرد؛

۲. سعد مصلوح برای تطبیق این نظریه بر زبان عربی دلایل و مجوزهای کافی ارائه نداده است؛

۳. سعد مصلوح افعال ناقص، افعال جامد، افعال شروع، و جملاتی را که در زبان عربی صفت واقع می‌شوند در آمار لحاظ نکرده است و این با رویکرد آماری منافات دارد (ناظم ۲۰۰۲: ۵۲؛ احمد علی ۲۰۱۰: ۴۳).

بنابراین اگرچه روش آماری در مطالعات غربی توانسته است برخی ویژگی‌های متون را آشکار کند و از آن‌جا که در مطالعات عربی صرفاً به آن نظریات غربی اکتفا شده است، و ویژگی‌های متون عربی نادیده گرفته شده است، نیازمند بازنگری است (احمد علی ۲۰۱۰: ۴۴-۴۵).

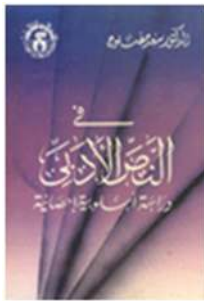
یکی دیگر از ایرادات اساسی وارد شده بر شیوه آماری این است که اعتبار لازم را برای بافت کلام و به‌خصوص بافت موقعیت قائل نمی‌شود. به عبارت دیگر، با صرف شمارش کلمات و تکرار آنان نمی‌توان گفت که سبک یک نویسنده یا شاعر چگونه است. از سوی دیگر، سبک‌شناسی دوره و سبک‌شناسی موضوع اثر نیز اهمیت به‌خصوصی دارد. مثلاً، هر موضوع می‌تواند در هر دوره‌ای به‌گونه‌ای مطرح شود. در این صورت، نمی‌توان ویژگی‌هایی را که از یک اثر واحد استخراج می‌کنیم سبک نویسنده بدانیم (شمیسا ۱۳۸۸: ۸۷-۱۰۵). از سوی دیگر، مثلاً یک مطلب که در زمینه حیوانات نوشته شده است به‌ناچار از بسامد واژگانی بالایی در خصوص حیوانات برخوردار است. یا این‌که موضوعی که به وادی گیاه‌شناسی مربوط است به‌ناچار بسامد بالای گیاهی و اجزای گیاهی دارد (فضل ۱۹۹۸: ۲۴۳). بر این اساس، صلاح فضل معتقد است که برای بررسی سبک مثلاً یکی از قصاید امرؤالقیس باید از یک‌سو، تمامی شعر جاهلی و خمربیات و وصفیات آن و هم‌چنین، تمامی اشعار امرؤالقیس مورد بررسی قرار گیرد. سپس، قصایدی که در همان موضوع در دوره‌های بعد سروده شده‌اند بررسی شوند، تا از این ره‌گذر ویژگی‌های سبکی آن قصیده دریافت شود (همان: ۲۴۴). پس، فقط با واژه‌شماری نمی‌توان سبک را استخراج کرد. در این خصوص، صلاح فضل به شش علت معتقد است که نباید بر نتایج سبک‌شناسی آماری به‌طور کامل اعتماد کرد (فضل ۱۹۸۳: ۱۳۸-۱۳۹) که البته سعد مصلوح در مقاله‌ای با عنوان «علم الأسلوب والمصادرة علی المطلوب» به این ایرادات پاسخ داده است (مصلوح ۱۹۸۵: ۲۰۷-۲۱۵).

۵. ابعاد شکلی اثر

اگرچه تدوین و نشر کتاب برای عرضه افکار و مفاهیم و به‌عبارتی، محتویات آن است، نمی‌توان نقش به‌سزای مسائل ظاهری را در انتقال این مفاهیم نادیده گرفت. شکل ظاهری اثر به موارد متعددی برمی‌گردد. از یک‌سو، به کیفیت کاغذ و صحافی و از سوی دیگر، به طرح جلد، حروف‌نگاری، و صفحه‌آرایی آن بازمی‌گردد.

۱.۵ طراحی جلد و صحافی

کتاب موردبررسی چندین بار و ازسوی انتشارات متعددی چاپ شده است. هریک از این چاپ‌ها مزایا و کاستی‌های خود را دارد. ازسویی، هر انتشارات طرح جلد خاصی را برای کتاب انتخاب کرده است. انتشارات النادی الأدبی الثقافی در ۱۹۹۱ م این کتاب را در ۲۶۴ صفحه چاپ کرد (تصویر ۱). در ۱۹۹۳ م همین کتاب ازسوی انتشارات عین الدراسات والبحوث الإنسانية والاجتماعية در ۲۲۳ صفحه با طرح دیگری منتشر شد (تصویر ۲) که نسخه موردبررسی همین چاپ است. در ۲۰۰۲ م، انتشارات عالم الکتب آن را در ۱۵۶ صفحه با طرح جلد جدیدی منتشر کرد (تصویر ۳). نکته قابل توجه این است که عنوان کتاب در ۲۰۰۲ میلادی از «دراسة أسلوبية إحصائية» به «دراسات أسلوبية إحصائية» تغییر یافته است.



تصویر ۱



تصویر ۲



تصویر ۳

درخصوص صحافی باید متذکر شد که نسخه اصلی چاپ ۱۹۹۳ م در بازار نیست و داوری کتاب با استفاده از فایل pdf آن صورت پذیرفته است. اگرچه نسخه منتشرشده انتشارات عالم الکتب به دست این جانب نرسید، می توان گفت که باتوجه به دیگر کتاب‌های منتشرشده از این انتشارات می‌بایست از صحافی خوبی برخوردار باشد.

۲.۵ تایپوگرافی اثر

حروف‌نگاری یا تایپوگرافی (typography) از دو جزو تایپ (حروف چاپی) و گرافی (نوشتن و نگاشتن) تشکیل یافته است و به‌روشنی نگاشتن و آرایش با حروف چاپی معنی می‌دهد. شاخه حروف‌نگاری دو بخش دارد: یک بخش حرفه‌ای آن است، شامل طراحی تایپ‌فیس (type face) (قلم، فونت) و بخش دیگر و اصلی آن مربوط به جنبه

کاربردی و مصرفی آن است که شامل آرایش و ترکیب تایپ در صفحه و بار گرافیکی آن در زمینه‌های گوناگون می‌باشد (رضائی نبرد ۱۳۸۹: ۴۶).

دراین خصوص، به نکاتی اشاره می‌شود.

۱.۲.۵ حروف‌نگاری

۱. وجود شیوه رایج، اما ناصحیح اتصال واو عطف و همزه استفهام به کلمه بعد: این امر گاه خوانش کلمات را با مشکل روبه‌رو می‌کند.
 ۲. تایپ‌نکردن دو نقطه زیر حرف «ی»: که ممکن است باعث شود با الف مقصورة «ی» اشتباه شود. تقریباً در کل کتاب این مشکل وجود دارد. نمونه‌های متعدد آن را مثلاً در صفحه ۷۶ می‌توان یافت.
 ۳. تایپ‌نکردن حرکات ابیات شعر: مانند صفحه ۱۶۷-۲۰۱؛ ۱۸۷-۱۹۲.
 ۴. یک‌سان‌نبودن اعلام لاتین: برای نمونه، در صفحه ۱۷ نام سوسیور بدون معادل لاتین آمده است، اما در صفحه بعد اسامی بیبر جیرو، بالی، و جاکوبسون به‌هم‌راه معادل لاتین ذکر شده‌اند.
 ۴. یک‌سان‌نبودن نام‌های قصاید: برای نمونه، در صفحه ۱۶۸ عناوین «روایة فاشودة» و «حکایة السودان» درون علامت گیومه قرار گرفته‌اند، اما در همین صفحه عناوین (عاد لها عرابی) و (صوت العظام) درون علامت پرانتز قرار داده شده‌اند.
 ۵. اتصال نادرست علائم: شایان ذکر است که علائم سجاوندی هم‌چون نقطه، ویرگول، علامت سؤال، علامت تعجب، و ... باید به کلمه قبل متصل شوند و سپس بعد از آن‌ها یک حرف فاصله انداخته شود.
 ۶. تایپ نادرست علائم نگارشی پرانتز و علامت نقل قول: این‌گونه علائم که محدودکننده کلمه یا عبارت به‌خصوصی هستند باید از دو سمت به ابتدا و انتهای مطلب موردنظر متصل شوند.
- یکی دیگر از مواردی که در حروف‌نگاری شایان توجه است وجود اغلاط تایپی است. اگر مسئله اتصال حرف واو و همزه استفهام به کلمه بعد، که به‌نظر این‌جانب اشتباه تایپی محسوب می‌شود، را نادیده بگیریم، اشتباهات تایپی این اثر در حد قابل قبول است. برخی از این اشتباهات در جدول زیر آمده است:

جدول ۱.

صفحه	صحیح	اشتباه	ردیف
۲۴	بین	بنی	
۲۸	قسمة	قمسة	
۳۵	وفقاً	وفقاً	
۷۵	أنحاء	أنحاد	
۷۸	بین	بنی	
۷۸	لمناقشة	لماقشة	
۸۸	ذوقية	دوقية	
۹۷	۴	۴.۵	
۱۲۳	بدیهی	بدهی	
۱۵۷	الدراسة	الداسة	
۱۶۱	الأخرى	أأخرى	
۱۶۳	البلقان	البقان	
۱۶۴	تقارن	تقرن	
۱۷۸	خاصية	خاصة	
۲۲۲	المدرسة	المدرسة	

۲.۲.۵ صفحه‌آرایی

نسخه مورد بررسی انتشار یافته ۱۹۹۳ م است. به عبارت دیگر، بیش از بیست سال از انتشار آن می‌گذرد. با توجه به پیشرفت صنعت چاپ و نشر شاید بتوان عیوب و ایرادات متعددی بر صفحه‌آرایی این کتاب وارد کرد که البته این امر دور از انصاف است؛ چراکه این کتاب با توجه به امکانات چاپ سال نشر و در مقایسه با کتاب‌های آن زمان چه بسا ستودنی نیز باشد. با این حال، برخی نکات در خصوص صفحه‌آرایی بیان می‌گردد:

۱. نابه‌سامانی در تنظیم مطالب هم‌سان: هم‌چون میزان تورفتگی زیر مجموعه‌های صفحه ۱۹۰ (المركب الفعلي، المركب المفعولي، و المركب الوصفي) یا مباحث فرعی متناظر در صفحات ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲. نابه‌سامانی در شماره‌گذاری مباحث اصلی و فرعی: برای نمونه، در صفحه ۸۷ و ۱۲۹ مباحث فرعی به صورت «اولاً، ثانياً» آمده است. همین مباحث در صفحه ۱۱۶ «أولها و ثانيها و ...» و در صفحه ۱۲۶ با اعداد شماره‌گذاری شده است.

۳. پانوشته‌های ناهم‌گون: مطالب فارسی و عربی پانوشته باید راست‌چین شود و مطالب لاتین بنابر جهت نگارش می‌بایست چپ‌چین گردند. مثلاً، در صفحات ۵۷، ۹۶، ۱۸۹، ۱۹۱، و ۱۹۲ پانوشته‌های لاتین باید از سمت چپ چیدمان شوند.

۴. قرارنگرفتن عنوان فصل‌ها در سرصفحات.

۵. جداافتادن تیتراژ مطالب: اصولاً نباید عنوان فرعی در صفحه‌ای قرار گیرد و مطالب آن در صفحه بعد. اما این چندین بار رخ داده است. برای نمونه، عنوان «الطريقة الثالثة: إيجاد...» در خط آخر صفحه ۹۷ و عنوان «الطريقة الرابعة: إيجاد...» در خط پایانی صفحه ۹۸.

۶. تحلیل ابعاد محتوایی

محور نقد محتوایی شامل میزان رسایی اثر، تنظیم فهرست منابع و ارجاع‌دهی، تحلیل و بررسی، روزآمدی و نوآوری، و اصطلاحات تخصصی است.

۱.۶ روان و رسابودن اثر

عوامل متعددی می‌تواند دست‌به‌دست هم دهد تا اثری روان و رسا پدید آید. این عوامل را می‌توان در دو قالب چیدمان و سیر مباحث و شیوه بیان دسته‌بندی کرد. درخصوص مورد نخست شایان ذکر است که مباحث کتاب اعم از بخش‌ها و فصل‌ها به‌طور منسجم است و سیر معقولی را طی کرده است. درمورد شیوه بیان نیز باید اشاره کرد که سعد مصلوح قلم بسیار شیوایی دارد و توانسته است غالب مباحث را با زبانی گویا بیان کند. باین‌حال، برخی نکات قابل‌طرح است:

۱. ابهام بیانی: زمانی که به مباحث محض آماری پرداخته شده است کلام تاحدودی مبهم شده است. به‌خصوص این‌که فرمول‌هایی که ارائه کرده‌اند گاه با شیوه محاسبه هم‌خوانی ندارند. برای نمونه، می‌توان به مباحث صفحات ۹۶ تا ۱۰۰ اشاره کرد و اصولاً، برای کسانی که با مطالعات آماری آشنایی تخصصی ندارند قابل‌فهم نیست و نیازمند تبیین و توضیح بیشتر است.

۲. ترجمه‌نکردن کامل متون لاتین: گاهی نویسنده عناوین برخی کتب، مقالات، و پژوهش‌ها را به همان صورت لاتین در متن آورده است. این امر رایج نیست و شایسته بود ترجمه این عناوین را نیز می‌آورد. برای نمونه، در صفحه ۱۲۱ آمده است: «حتی أصدر یول

کتاباً له»، برای «Statistical Study of Literary Vocabulary Cambridge, University Press» که از سوی، معادل آن ذکر نشده است و از سوی دیگر، اطلاعات کتاب‌شناسی آن نیز در ادامه متن به همان صورت انگلیسی آورده شده است.

۳. نبود پانوشته‌های توضیحی: هرچه مطالب کتاب تخصصی‌تر باشد لزوم استفاده از پانوشته‌های توضیحی به‌خصوص در ترجمه کتاب بیش‌تر می‌شود؛ امری که در این ترجمه به‌ندرت به آن توجه شده است. از جمله موارد نیازمند توضیح این‌هاست: برای نمونه، در صفحه ۷۷ مقصود از معادلات ریاضی حساب «التباین»، «الانحراف المعیاری»، «الارتباط»، و «کای ۲» برای متخصصان رشته زبان و ادبیات عربی چندان معلوم نیست.

۴. معرفی نکردن کتب و منابع مرتبط با مباحث: پسندیده بود که نویسنده گرامی در انتها یا ابتدای هر فصل یا مبحث تعدادی کتاب را برای مطالعه بیش‌تر معرفی می‌کرد. به‌خصوص این‌که برخی مباحث کاملاً آماری هستند.

۵. نبود فهرست اعلام: این فهرست می‌تواند فواید بسیاری به‌همراه داشته باشد.

۶. نبود واژه‌نامه اصطلاحات تخصصی.

۷. ویرایش ادبی: اثر حاضر فاقد ویراستار علمی و ادبی است و برخی عبارات نیازمند

ویرایش هستند:

«نوردها لا علی وجه الحصر إنما لنشیر بها إلی ماینتظر الأسلوبیات الإحصائیة من مهمات جسام فی جمیع میدین الدراسات الإنسانیة عل یتنوعها ورحابها» که بهتر است بگوییم: بل إنما ... یتنظر من الأسلوبیات (مصلوح ۱۹۹۳: ۷۶).

و قد مضی زمن طویل علی صدور کتاب یول استحق مکانة خاصة ... بهتر است: ... حتی استحق (همان: ۱۲۲).

تحدید القوائد المشکوک فی نسبتها. بهتر است بگوییم: القوائد المشکوکة (همان: ۱۷۱).

۲.۶ تنظیم فهرست منابع و ارجاع‌دهی

یکی از نقاط قوت اثر رجوع نویسنده به اهم منابع پژوهش است. کما این‌که این مراجعه به‌صورت مستقیم و بدون واسطه بوده است. اما جای تعجب است که نسخه موجود فاقد فهرست منابع است. وجود اجزای پایانی کتاب بعد از فهرست مطالب و قبل از فهرست نشان می‌دهد که این فهرست در اسکن فایل نیفتاده است، بلکه نویسنده گرامی فهرست

منابعی تنظیم نکرده است! در این خصوص، صرفاً در صفحات ۱۷۳ تا ۱۷۴، برخی منابع مبحث سوم (فصل سوم) ذکر شده‌اند. علت اصلی تنظیم نکردن فهرست منابع این است که این اثر در حقیقت مجموعه مقالات است و نویسنده برای کل مطالب فهرست جامع و مجزایی تنظیم نکرده است. باین حال، بررسی منابع یادشده در پانوشته‌ها نشان می‌دهد که نویسنده تلاش کرده است نظریات را از اصل کتاب‌ها اعم از لاتینی و عربی بیان کند که نمونه مهم‌ترین آثار حوزه پژوهش محسوب می‌گردد.

در خصوص ارجاع‌دهی نیز اگرچه نویسنده در موارد متعددی به نظام استناددهی پای‌بندی دقیقی ندارد و شاید بدین علت است که این کتاب بیش از بیست سال پیش چاپ شده است، اصولاً منبع مطالب را ذکر کرده است. اما ایراد شایع در استناددهی را می‌توان در تشتت سبک‌های استنادی کتاب دانست. برخی از شیوه‌های مورد استفاده در این کتاب عبارت‌اند از:

برای نوبت اول:

۱. نام نویسنده: عنوان کتاب، شهر، سال چاپ (مصلوح ۱۹۹۳: ۱۳).
۲. نام نویسنده + نام خانوادگی: عنوان کتاب + نوبت چاپ + انتشارات، شهر، سال چاپ (همان: ۱۷).

برای نوبت‌های دوم به بعد:

۳. نام نویسنده + نام خانوادگی: عنوان کتاب + جلد / صفحه (همان: ۱۱۳).
۴. نام کتاب: جلد / صفحه (همان).
۵. نام کتاب: صفحه (همان: ۱۱۶).

آنچه گفته شد فقط از باب نمونه است و در صورتی که تمامی الگوهای استفاده‌شده استخراج گردد، این تشتت و نابه‌سامانی بسیار بیش از این است.

۷. تحلیل و بررسی

استفاده شایان از منابع اصلی و دست‌اول تحقیق یکی از نقاط قوت اثر است که باعث شده است نظریات اندیشمندان غربی به صورت صحیح به کسانی که این مطالعات را به زبان عربی دنبال می‌کنند انتقال یابد. البته شایان ذکر است که نویسنده در مباحث اصلی کتاب اصولاً به یک نظریه اکتفا کرده است و غالباً نظریات مختلف را به چالش نکشیده است.

شاید این بدین علت بوده است که قصد نویسنده از این کتاب معرفی و تطبیق شیوه آماری بر روی متون ادبی بوده است و به همین علت فقط یکی از برجسته‌ترین نظریات را اتخاذ کرده است و بر متون مختلف پیاده کرده است. اما این‌که مثلاً نظریات متعدد آماری را با یکدیگر مقایسه کند و مزایا و معایب هر کدام را مورد بررسی قرار دهد از اهداف کتاب نبوده است. بنابراین، شیوه کتاب تقریری است و از به‌چالش کشیدن نظریات مختلف به‌دور مانده است.

۱.۷ روزآمدی و نوآوری

پژوهش‌های علمی را براساس ماهیت داده‌های تحقیق به دو نوع کمی و کیفی تقسیم می‌کنند. دانشمندان در پژوهش کمی، که بر مکتب اثبات‌گرایی استوار است، علاقه‌مند به تبدیل اطلاعات تحقیق به صورت نمادهای ریاضی‌اند تا برای تحلیل‌های آماری قابلیت داشته باشد (رضی ۱۳۸۶: ۱۳۵). این شیوه هرچند بیش‌تر به علوم طبیعی مربوط است، اما رفته‌رفته در پژوهش‌های علوم انسانی نیز به‌کار می‌رود. در پژوهش‌های ادبی نیز کسانی مانند «سنت بو»، «تن»، و «برونیترا» از این شیوه پیروی می‌کردند. آنان می‌خواستند برای ادبیات نیز قوانین ثابتی مانند قوانین علوم طبیعی وضع کنند، به‌طوری‌که بر تمامی ادیبان و همه آثار ادبی قابل تطبیق باشد (همان).

کتاب حاضر از نخستین کتاب‌هایی است که به زبان عربی به مقوله سبک‌شناسی آماری می‌پردازد. اما از آن‌جاکه عمده مباحث از مطالعات غربی گرفته شده است، نمی‌توان گفت که مطالب جدید است. باین‌حال، با توجه به جامعه علمی‌ای که این کتاب برای آن‌ها نوشته شده است (اندیشمندان کشورهای عربی) این کتاب بی‌نظیر است. به عبارت دیگر، نوآوری اصلی این کتاب پیاده‌سازی نظریات آماری غربی بر متون عربی و انتقال این نظریات به حوزه مطالعات عربی است. برای اثبات این مدعا به محور اصلی هریک از فصول اشاره می‌شود:

- فصل اول: تبیین آرا و نظرات مختلف در خصوص سبک و سبک‌شناسی. که این موضوع اگرچه در این کتاب بسیار خوب تبیین شده است، غالباً در کتاب‌های دیگران نیز مورد بررسی قرار گرفته است.
- فصل دوم: بنابر تصریحات نویسنده در صفحات ۹۰ تا ۹۱ اندیشه اصلی این تطبیق آماری نظریه TTR است که متعلق به جانسون است.

در این خصوص، نقدهایی وارد است: در بُعد واژگانی صرفاً به پرمایگی واژگان نمی‌توان اکتفا کرد، بلکه علاوه بر آن، ویژگی‌های متعددی وجود دارد که متن را به صورت یک رشته از واژه‌ها یا کاراکترها درمی‌آورد و به عبارت دیگر، سبک واژگانی آن را شکل می‌دهد. ویژگی‌هایی از جمله طول جملات، توزیع طول واژه‌ها در متن، تعداد تکرار کلمات منحصر به فرد، تعداد تکرار انواع n-gram با طول مختلف، و ... (فرهمندپور ۱۳۹۱: ۲۸). از سوی دیگر، خصوصیات واژگانی دیگری نیز قابل طرح است. از جمله میانگین طول کلمات، میانگین طول جملات بر حسب کاراکتر، میانگین تعداد کلمات موجود در جملات، توزیع کلمات کوتاه مثلاً با طولی کوچک‌تر یا مساوی سه کاراکتر، توزیع کاراکترهای فارسی، توزیع تعداد پاراگراف، توزیع تکرار کلمات با طول یک تا سی، توزیع کاراکترهای انگلیسی، توزیع کاراکترهای عددی، و توزیع کاراکتر نیم‌فاصله در متن (همان: ۲۹).

از سوی دیگر، در خصوص سنجش پرمایگی واژگانی معیار «TTR» یا «type-token ratio» است که به صورت $\frac{V}{N}$ محاسبه می‌شود. در این عبارت، V تعداد واژگان مجزا در متن مورد نظر و N تعداد Tokenها (هر Token یک کلمه، عدد، یا نشان نقطه‌گذاری است) در آن متن است. این فقط یک معیار است، اما معیارهای دیگری نیز برای سنجش یک متن ارائه شده است. Stamatos و همکارانش و Baayen و همکارانش از مجموعه‌ای از پنج تابع به عنوان ویژگی استفاده کردند. این پنج تابع به نام‌های K ، R ، S ، W ، و D است که به ترتیب توسط Yule، Honore، Brunet، Sichel، و Simpson ارائه شده‌اند. این توابع با عبارات (۱) تا (۵) تعریف می‌شوند (همان: ۲۸).^۱

$$(1). k = \frac{10^4 (\sum_{i=1}^{\infty} i^2 v_i - N)}{n^2}$$

$$(2). R = \frac{(100 \log N)}{\left(1 - \left(\frac{v_i}{v}\right)\right)}$$

$$(3). W = N^{v-a}$$

$$(4). S = \frac{v_2}{v}$$

$$(5). D = \sum_{i=1}^v v_i \frac{i(i-1)}{N(N-1)}$$

اما چنان‌که پیش از این اشاره شد، کتاب فارغ از تحلیل و نقد این آرای مختلف است.

- فصل سوم: بنابر تصریحات نویسنده در صفحات ۱۲۲، ۱۲۶، و ... اساس فصل دوم برگرفته از نظریه یول در خصوص بررسی آماری است.

- فصل چهارم: نویسنده در این فصل از شیوه‌های آماری یادشده کمک گرفته است تا برای نمونه به بررسی استعاره در شعر شعرای عرب پردازد و چنان‌که در صفحات ۱۹۲ و ۱۹۳ تصریح شده است، برای تقسیم‌بندی انواع استعاره از شیوه‌لاندن تبعیت شده است.

۲.۷ اصطلاحات تخصصی

یکی از نقاط قوت این اثر این است که نویسنده با توجه به تبحر بالایی که دارد معادل‌یابی خوبی برای اصطلاحات تخصصی داشته است و از سوی دیگر، در موارد بسیار زیادی معادل انگلیسی اصطلاحات تخصصی را ذکر کرده است. هرچند بهتر می‌بود که این معادل‌ها در پانویست آورده می‌شد. البته، جای تأسف دارد که با وجود غنای بالای اصطلاحات تخصصی در این اثر، کتاب حاضر فاقد واژه‌نامه اصطلاحات است.

۸. نتیجه‌گیری

بررسی بُعد شکلی کتاب حاکی از این است که نواقص متعددی در حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی وجود دارد؛ البته چنان‌که گفته شد، غالب این نواقص بدین علت است که کتاب قریب به بیست سال پیش منتشر شده است. علاوه بر این که کتاب خالی از اشتباهات تایپی نیست. بررسی بُعد محتوایی با محورهای میزان رسایی اثر، تنظیم فهرست منابع و ارجاع‌دهی، تحلیل و بررسی، روزآمدی و نوآوری، و اصطلاحات تخصصی به ترتیب به نتایج ذیل منتهی شد: ۱. اثر حاضر از سطح شیوایی خوبی برخوردار است، اما وجود ابهامات بیانی به خصوص در مباحث آماری، ترجمه‌نکردن برخی متون لاتین، نبود پانویست‌های توضیحی کافی، معرفی نکردن منابع مرتبط با مباحث، و تنظیم نکردن واژه‌نامه تخصصی از جمله مواردی است که تا حدودی از رسایی اثر کاسته است؛ ۲. با وجود استفاده بهینه از منابع اصلی پژوهش، تنظیم نکردن فهرست منابع از جمله نواقص اساسی اثر است و این امر به این علت است که کتاب حاضر در حقیقت مجموعه مقالاتی است که قبلاً به صورت مستقل چاپ شده‌اند و ایراد اصلی استناددهی استفاده نویسنده از سبک‌های ارجاع‌دهی متعدد است؛ ۳. استفاده بهینه از منابع دست‌اول باعث گردیده است تا نظریات اندیشمندان غربی بی‌واسطه به خواننده عربی انتقال یابد، اما نویسنده غالباً به یک نظریه اکتفا کرده است و از به‌چالش کشیدن نظریات اجتناب کرده است؛ ۴. نوآوری اصلی کتاب

پیاده‌سازی نظریات آماری غربی بر متون عربی و انتقال این نظریات به حوزه مطالعات عربی است؛ ۵. نویسنده در معادل‌یابی اصطلاحات تخصصی از تبحر بالایی برخوردار است، هر چند تنظیم نکردن واژه‌نامه اصطلاحات تخصصی امکان استفاده بهینه را از این موضوع از میان برده است.

پی‌نوشت

۱. در این روابط Vi تعداد کلماتی است که دقیقاً i مرتبه تکرار شده‌اند و a پارامتری ثابت با مقدار $0/17$ است. برای هر متن این توابع محاسبه می‌شود و یک بردار از پنج ویژگی تشکیل می‌شود (فرهمن‌دپور ۱۳۹۱: ۲۸).

کتاب‌نامه

- حسین، نبیل علی (بی‌تا)، «هل أصبحت الأسلوبية بديلاً؛ علمية الأسلوبية»: https://uop.edu.jo/download/Research/members/40_2071_nabi.pdf.
- رضائی نبرد، امیر (۱۳۸۹)، «سبک‌های حروف‌نگاری»، کتاب ماه هنر، ش ۱۵۰.
- رضی، احمد (۱۳۸۶)، «روش در تحقیقات ادبی»، گوهر گویا، س ۱، ش ۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: میترا.
- عبدالمطلب، محمد (۱۹۸۶)، «المنهج الإحصائي و الأدب»، مجلة ابداع، رقم ۴.
- فرهمن‌دپور، زینب و دیگران (۱۳۹۱)، «یک سیستم نوین هوشمند تشخیص هویت نویسنده فارسی‌زبان براساس سبک نوشتاری»، محاسبات نرم، ش ۲.
- فضل، صلاح (۱۹۸۳)، «من الوجهة الإحصائية في الدراسة الأسلوبية»، مجلة فصول، رقم ۱.
- فضل، صلاح (۱۹۹۸)، علم الأسلوب مبادئه وإجراءاته، القاهرة: دار الشروق.
- فیروزیان، مهدی (۱۳۸۹)، «نگاهی به موسیقی شعر حافظ»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۵۴.
- محمد، احمد علی (۲۰۱۰)، «التكرار و علامات الأسلوب في قصيدة نشيد الحياة للشابي دراسة أسلوبية إحصائية»، مجلة جامعة دمشق، المجلد ۲۶، العدد الأول و الثاني.
- مصلوح، سعد (۱۹۸۲ الف)، «تحقيق نسبة النص إلى المؤلف؛ دراسة أسلوبية و إحصائية في الثابت و المنسوب من شعر شوقي»، مجلة فصول، المجلد الثالث، العدد الأول، الجزء الأول.
- مصلوح، سعد (۱۹۸۲ ب)، «قياس خاصية تنوع المفردات في الأسلوب: دراسة لنماذج من كتابات العقاد و الرافي و طه حسين»، مجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية، جامعة الملك عبدالعزيز، ع ۱.
- مصلوح، سعد (۱۹۸۵)، «الأسلوب و المصادر على المطلوب»، مجلة فصول، المجلد الخامس، العدد الثالث، الجزء الأول.

سازوکارهای سبک‌شناسی آماری در سبک‌سنجی نقد کتاب ... ۳۰۷

مصلوح، سعد (۱۹۸۷)، «فی التشخیص الأسلوبی الإحصائی للاستعارة: دراسة فی دواوین البارودی و شوقی و الشابی»، مجلة الحياة الثقافية، رقم ۴۵.

مصلوح، سعد (۱۹۸۹)، «الدراسة الإحصائية للأسلوب بحث فی المفهوم و الإجراء و الوظيفة»، عالم الفکر، رقم ۳.

مصلوح، سعد (۱۹۹۲)، الأسلوب دراسة لغوية إحصائية، القاهرة: عالم الكتب.

مصلوح، سعد (۱۹۹۳)، فی النص الأدبی دراسة أسلوبية إحصائية، القاهرة: عين للدراسات و البحوث الإنسانية و الاجتماعية.

ناظم، حسن (۲۰۰۲)، البنى الأسلوبية، المغرب: المركز الثقافي فی المغرب.